اصطلاحات فقهی در دیوان حافظ

خالدیان، محمد علی

در دیوان خواجه‏ی شیراز همانند دیگر دواوین شعری‏ دانش‏های مختلفی چون تفسیر و حدیث و طب و ریاضیات و موسیقی و فقه بازتاب چشمگیری دارد و این بازتاب برمی‏گردد به‏ آگاهی و آشنایی و ذهنیّت آن شاعر از آن دانش‏ها.از جمله‏ی آن‏ دانش‏ها،فقه و اصطلاحات فقهی است که در آثار خواجه بازتاب‏ وسیعی دارد و در این مقاله آن اصطلاحات مورد بررسی قرار گرفته‏اند.

طهارت ار نه به خون جگر کند عاشق‏ به قول مفتی عشقش درست نیست نماز

مفتی/اسم فال کلمه افتی و ریشه آن فتوا است.(فتوا: 1-نظر یا رأی فقیه و مجتهد در احکام شرعی فرعی،2-حکم یا داوری(به‏طور اعم)

هر آن کس که در این حلقه نیست زنده به عشق‏ بر او نموده به فتوی من نماز کنید

فتوا دادن:1-رأی صادر کردن فقیه.2-داوری کردن درباره‏ی‏ و گرفتن رأی او معمولا به صورت کتبی.

در نمازم خم ابروی تو را یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد عروسی بس خوشی ای دختر زر ولی گه‏گه سزاوار طلاقی

طلاق:از بین رفتن یا بر هم زدن رابطه‏ی زوجیّت در ازدواج‏ دایم،جدایی زن و شوهر از یکدیگر.

زشت گرداند به جادویی عدو/تا طلاق افتد میان جفت و شو

مولوی،3/330

طلاق باین(فقه،حقوق)طلاقی ک مرد حق بازگشت و تجدید عقد ازدواج را ندارد:هر زنی که در عقد مرد است یا بعد از این در عقد خواهد آمد،مطلقه است به سه طلاق باین که رجعت در او نگنجد.(بیهقی،961).

\*\*\* محراب:جایی از مسجد(معمولا با معماری خاص در سمت‏ قبله که امام جماعت هنگام نماز خواندن در آن می‏ایستد.

ز بس که از تو فغان می‏کنم به هر محراب‏ از سوز سینه چو آتشکده است محرابم

خاقانی 625

گر فوت شد سحوری چه نقصان صبوح هست‏ ار می‏کنند روزه گشا طالبان یار

سحوری:غذایی که روزه‏داران به منظور گرفتن در سحر و پیش از اذان صبح می‏خورند.

سحوری زدن:طبل زدن و با صدای بلند آواز دادن برای گرفتن‏ سحری از خانه‏ها و این عمل در ماه رمضان انجام می‏شده و رسم‏ گدایان بوده است:آن یکی می‏زد سحوری بر دری/درگهی بود و رواق مهتری.

\*\*\*

نصاب حسن در حد کمال است‏ زکاتم ده که مسکین و فقیرم

نصاب:(میزان و مقداری تعیین و مشخص شده از هر چیز مورد نظر برای عملی معین:به همان نصاب که خود گفتی،حساب کن. هرگاه که کمال و ملال و اختلال حواس به نصاب کمال می‏رسید به هیچ چیز انس نمی‏گرفت.)

نصاب:(آن‏که کارش نوعی نصب وسیله در جایی معین باشد).

حُسن تو بر حد نصاب آمده‏ بیش‏تر از حد و حساب آمده

مسکین:بینوایان،نیازمندان تمامی رعایا و مساکین از شدت‏ جوع به خوردن سیف و سنان مشغول شدند.

فقیر:آن‏که درآمد کافی برای گذراندن زندگی ندارد.

تنگ‏دست:برنامه‏یی برای تقسیم املاک سلطنتی بین‏ روستاییان فقیر داشتم.(مصدق 353)

2-بی‏بهره یا کم‏نصیب از چیزهای لازم

3-مقدار مالی که زکات بدان واجب می‏شود،نصاب مالی که‏ زکات بدان واجب می‏شود به اتفاق درمانده بهره،نصیب.

زکات:آن‏چه مسلمانان به حکم شرع واجب است از مال خود برای کمک به مستحقان،به امام یا نماینده او بدهند؛مالی که از آن زکات می‏دهند،باید به حد نصاب رسیده باشد.

\*\*\*

من همان دم که وضو ساختم از چشمه‏ی عشق‏ چار تکبیر زدم یکسره بر هرچه هست

چار تکبیر:

بدان چار سلطان درویش‏نام‏ شده چار تکبیر دولت تمام

نظامی 7/25

چار تکبیر بر کرسی(چیزی)زدن او را ترک کردن،از آن دست‏ کشیدن،است در فقه اهل سنت نماز مرده چهار تکبیر دارد و فقه‏ حاکم بر شیراز روزگار خواجه فقه شافعی بود.

\*\*\*

گرد بیت الحرام خم حافظ گر نمیرد به سر بپوید باز

\*\*\*

ساقی بیار باده که ماه صیام رفت‏ در ده قدح که موسم ناموس و نام رفت

\*\*\*

به می‏سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی‏خبر نَبُوَد ز راه و رسم منزل‏ها

فقیه:آگاه به فروع احکام شرع،داننده فقه:فقیه مشهور نظریات مرا نسبت به قانون مزبور استفسار نمود.(مصدق،28)

فقیهی پدر را گفت:هیچ از این سخنان رنگین دل‏آویز متکلمان‏ در من اثر نمی‏کند.(سعدی،57)

حرام:کاری که انجام دادن آن عقوبت أخروی دارد،حرام در برابر حلال یا واجب مطرح می‏گردد.

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد که می‏حرام ولی به زمال اوقاف است

اوقاف:وقف عقدی است که برطبق آن شخص مال معین از اموالش را جهت استفاده فرد یا افرادی یا مؤسسه‏یی اختصاص‏ می‏دهد و پس از آن مال مذکور از ملکیّت واقف خارج شده و قابل‏ نقل و انتقال نخواهد بود.

در کعبه‏ی کوی تو هر آن کس که بیاید از قبله‏ی ابروی تو در عین نمازم

کعبه:خانه‏ی خدا در مکّه معظّمه

شب‏روان در صبح صادق کعبه‏ی جان دیده‏اند صبح را چون محرمان کعبه عریان دیده‏اند

خاقانی 88

قبله:

1-جهات خانه‏ی کعبه در شهر مکّه که مسلمانان رو بدان نماز می‏خوانند؛

2-جهتی که بدان نماز می‏خوانند؛

3-آن‏که یا آن‏چه مورد توجّه است؛

4-خانه‏ی کعبه.

وضو:یکی از مقدمات نماز و آن شستن دست‏ها،صورت و مسح کردن به سر و پاها یا شستن پاها به ترتیبی خاص است.

پی‏نوشت‏ها96

شرح و توضیح اصطلاحات مذکور از فرهنگ بزرگ سخن،تألیف دکتر حسن‏ انوری استخراج شده است.

طغرل طهماسبی-مراغه

سیری در ادبیات موسیقایی‏ حافظ97

حافظ،گوینده جاودانی که پس از نهفتن اسرار عشق به‏ تنگ می‏آمده و به بانگ موسیقی سخن می‏گفته،همین‏که از حجاب چهره‏ی جان که غبار تن است،رنجور می‏گردد و از اختفای‏ حقیقت که مایه‏ی جنگ هفتاد و دو ملت است نگران می‏شود،پس‏ از وضو ساختن از چشمه‏ی فیّاض عشق به بود و نبود پشت پا می‏زند و وقتی که دل را معیار واقعی حقایق معرفی می‏کند و سعادت را به درون افراد،بسته می‏داند،ناگزیر به ساز و آواز می‏پردازد و نغمه‏ی هستی را در زیر و بم چنگ و رباب و نی‏ جست‏وجو می‏کند.»

اصل کلام در رابطه‏ی حافظ و موسیقی‏اش،نخست موسیقی‏ نهفته در روح کلام اوست و البته خوش‏خوانی،خوش لهجگی و آگاهی او از علم موسیقی،اسامی سازها و ریزه‏کاری‏های موسیقایی، حافظ را هنرمندی آگاه از علم موسیقی و در عمل،خوش‏خوان، خوش صوت،معرفی می‏کند.به غیر از آن موسیقی عظیم که از دید اهل فن در محدوده‏ی آوایی کلام او به کار رفته،موسیقی حافظ در عمل و اجرا،تنها به خواندن ختم می‏شود،زیرا این«بلبل شیراز» نمونه‏یی به دست نداده که در عمل نوازندگی،هم چون‏ خوانندگی‏اش،دستی یازیده،لیکن درباره‏ی این«بلبل دستان سرا» و صدای خوشش جای تردید نمانده است.

با این همه حافظ علاوه بر اشاره به آهنگ‏ها و سازها در دیوان‏ خود که تقریبا 102 بیت می‏باشد،69 اصطلاح موسیقی را یاد کرده‏ است.(و این به غیر از ساقی‏نامه‏ی 270 بیتی‏ست که در آن 15 بار به مغنّی خطاب می‏کند و طی آن،الحان معروف موسیقی و سازهای متداول را توصیف و تأثیر هریک را با مهارتی تمام بیان‏ می‏کند و از نوازندگان برجسته‏ی ایران یاد می‏کند.)

اکنون چند بیت موسیقایی را از حضرت حافظ مورد بررسی قرار می‏دهیم:

ابریشم،چنگ،ناله:98

قدح مگیر چو حافظ مگر به ناله‏ی چنگ‏ که بسته‏اند بر ابریشم طرب دلِ شاد

ناله:آوازی حاکی از آلام درونی و شاکی از غم انسان‏هاست. این واژه‏ی تخصصی موسیقی نیست،بلکه ترکیبات موسیقایی‏ فراوانی دارد.حافظ در اشعار خود مکرر این لفظ را به کار برده است‏ و در مواردی معنای آواز خواندن یا سراییدن یا تغنّی کردن و در دیگر موارد معانی:بانگ،صدا و آوا را از کلمه‏ی ناله اراده کرده‏ است.